

۱. بیان «چهار پیشنهاد» برای ورود به بررسی عناوین کلی کتاب مکاسب محرمة

برای ورود به بررسی دسته‌بندی‌ها و عناوین کلی کسب حرام در کتاب مکاسب محرمة، چند پیشنهاد مطرح است:

۱/۱. پیشنهاد اول: بهینه‌سازی عناوین کتاب مکاسب براساس روش منطقی (سلب و ایجاب) با دو حیثیت تقسیم: الف) «دخیل بودن قصد قرب یا بعد در کسب و عدم آن»؛ ب) «مفسده محض بودن اثر معامله یا عدم آن»

پیشنهاد اول این است که با روش منطقی (سلب و ایجاب) نظم عناوین کلی مرحوم شیخ را بهینه کنیم. زیرا باید مشخص شود روش و منطق شیخ انصاری برای دسته‌بندی کردن کل مکاسب محرمة در این پنج عنوان کلی کسب^۱ چیست و آیا اساساً این طبقه‌بندی درست است یا خیر؟ بر این اساس می‌توان دو نوع دسته‌بندی منطقی را برای بهینه‌سازی عناوین کتاب مکاسب محرمة پیشنهاد کرد:

الف) اولین حیثیت تقسیم را «دخیل بودن یا دخیل نبودن قصد بعد» در حرمت کسب معیشت قرار دهیم. زیرا قصد بعد در کسب درآمد، باعث حرمت معامله خواهد شد. البته منظور از «قصد و نیت» در اینجا غیر از بحث «ضرورت یا عدم ضرورت وجود قصد و نیت در مکاسب» است.^۲ توضیح آنکه خداوند متعال یک قصد و نیت خاص (به غیر از

۱. پنج عنوان کلی کسب حرام در کتاب مکاسب: «۱. الاکتساب بالاعیان النجسه؛ ۲. ما یحرم لتحریم ما یقصد به؛ ۳. ما لا منفعه فیہ محلله معتدا بها عند العقلاء؛ ۴. ما یحرم الاکتساب به لکونه عملاً محرماً فی نفسه؛ ۵. ما یجب علی الانسان فعله».

۲. براساس مبنای مختار در فلسفه تکوین، فلسفه تاریخ و فلسفه جامعه، وقتی انسان جریان ولایت خداوند متعال را می‌پذیرد نباید این ولایت فقط در قلب یا زبان او جاری شود بلکه باید این ولایت در تمام اعمال او نیز جاری گردد؛ یعنی باید تبدیل به یک امر عینی و اجتماعی شود. در این صورت طبیعتاً تمام افعال و حرکات او با قصد و نیت «عبودیت» انجام می‌گیرد (چه ملتفت باشد و چه نباشد) و لذا هیچ فعلی خارج از این قصد صادر نمی‌شود؛ به عبارت دیگر از انسان مثاله هر فعلی و حرکتی صادر می‌گردد یا در راستای «ارتباط با ما فوق (خالق)» است یا «ارتباط به هم سطح (انسان دیگر)» و یا «ارتباط با مادون (طبیعت)» که همه اینها به قصد و غرض عام قرارگرفتن در ولایت شافع و توسعه محبت و تقرب به او هست. یعنی تمام اعمال انسان مثاله در قالب پذیرش شهروندی نظام الهی معنا می‌شود. البته خدای متعال لازم ندانسته برای هر فعل انسان، (به غیر از همان قصد و نیت عام در همه افعال) نیت جداگانه برای تقرب انجام گیرد مگر افعالی که مربوط به رابطه انسان با خالق (عبادات) است که یک نیت خاص و جداگانه نیز می‌خواهد. بر این اساس هر فعل و معامله‌ای را که انسان انجام می‌دهد یا مقرب است یا معبد و چیزی خارج از این دو قسم نیست یعنی فعلی (چه در بخش معاملات و کسب و چه غیر معاملات) که نه مقرب به خداوند متعال باشد و نه معبد از حضرت ایشان، در عینیت و مقام تحقق وجود ندارد. گرچه در مقام التزام، ممکن است بعضی از احکام مباح باشد زیرا به خاطر تفاوت در ظرفیت و نسبت مکلفین، احکام نیز سعه و ضیق پیدا می‌کند اما در مقام عمل و تحقق، بالاخره هر فعلی از مکلف صادر شود یا باعث تقرب او می‌گردد یا باعث دور شدن از خداوند متعال.

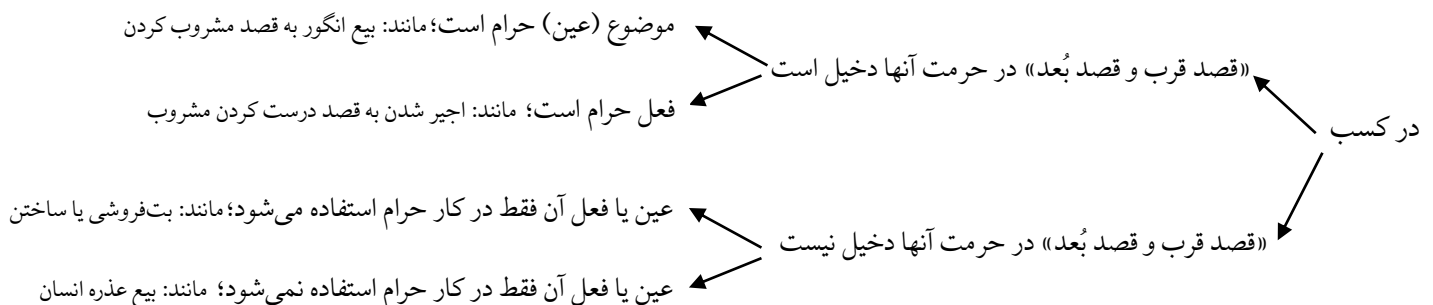
پس با این توضیحات، اینکه در فقه فقط عبادات (رابطه با خالق) مشروط به «قصد امتثال» شده است نافی قصد قربت عام (که ممکن است با عدم توجه به قصد هم همراه شود) برای تمام افعال (از جمله معاملات) نیست. البته فقها فقط درباره این نیت اضافه و خاص (یعنی قصد امتثال برای عبادات) بحث کرده و نسبت به این معنا از نیت عام که بیان شد، در فقه بحثی نداشته‌اند ولی در کلام همراهی اعتقاد و التزام به نظام ولایت حقه را متذکر شده‌اند و در عرفان هم آن را شرط دانسته‌اند. این‌که چرا بیان مختار این نیت را در فقه ضرورت می‌بیند به دلیل ثمراتی هست که در استنباط احکام اجتماعی دارد و باعث می‌شود «ربط» بین احکام و هم چنین ربط بین احکام و اعتقادات و اخلاق بیش از پیش مورد توجه واقع شود. گذشته از آن، اگر «قصد امتثال» ذیل همان نیت عام «عبودیت» و شهروندی جامعه الهی نباشد، قصد امتثال در عبادات نیز فایده‌ای ندارد.

قصد و نیت عام عبودیت برای تمام افعال) برای عبادات (ارتباط با خالق) خواسته که اصطلاحاً در فقه «قصد امثال» می‌گویند. حال در بحث مکاسب (ارتباط با غیر خالق) نیز در بعضی از امور، شارع مقدس «قصد خاص» را مورد توجه قرار داده است؛ مانند حرمت فروش اجناسی به کفار که باعث تقویت آنها علیه مسلمین شود یا فروش انگور به قصد درست کردن مشروب. در حالی که خرید و فروش این موارد بدون چنین قصدی، حرمت ندارد. در واقع آنچه در این موارد باعث حرمت یا حلیت در کسب می‌شود، بعضی از مقاصد «مقرب یا مُبعد» نسبت به معاملات است که شارع مقدس اجازه کسب درآمد با این نوع «قصد بُعد» را نمی‌دهد. البته ممکن است در بعضی معاملات دیگر، طرفین قصد بُعد داشته باشند (مانند تجارت به قصد کسب درآمد برای تفریحات لغو) اما شارع مقدس معامله با این نوع مقاصد را حرام نکرده باشد گرچه مورد مطلوب شارع نیز نیست.

به نظر می‌رسد دسته‌بندی اولیه که در روایت تحف العقول آمده نیز ناظر به همین پیشنهاد است؛ در ابتدا این روایت، حضرت می‌فرماید: «قَدْ يَكُونُ فِي هَوْلَاءِ الْأَجْنَاسِ الْأَرْبَعَةِ حَلَالٌ مِنْ جِهَةٍ، حَرَامٌ مِنْ جِهَةٍ»؛ یعنی تمام اقسام کسب، حلال و حرامی دارند^۱ که براساس این پیشنهاد، این حلال و حرام نسبت به «قرب و بُعد» تعیین پیدا می‌کند؛ زیرا تمام عناوین کسب حرام، باعث دور شدن از طاعت می‌گردد و تمام عناوین کسب حلال نیز باعث تقرب می‌شود.^۲ البته کسب‌هایی که قصد در آنها دخیل است دو نوع هستند: یا قصد «موضوع و عین» آن حرام است؛ مانند فروش انگور به قصد درست کردن مشروب. یا قصد «فعل و انجام دادن کار» آن حرام است؛ مانند اجیر شدن یا اجیر کردن برای درست کردن مشروب.

سپس کسب‌هایی که در حرمت آنها «قصد» دخیل نیست، یا منحصر در موضوع و کار حرام استفاده می‌شوند؛ مانند بت‌فروشی یا بت‌ساختن یا اجیر شدن برای سلطان جائز که چه با قصد قرب و چه با قصد بُعد، هیچ منفعت محله ندارد و یا موضوع و کار آن فرض استفاده حلال دارد اما چه با قصد قرب و چه با قصد بُعد، کسب درآمد از آن جایز نیست؛ مانند خرید و فروش عذر انسان که استفاده آن برای کودکشورزی اشکال ندارد اما خرید و فروش آن برای هر کاری، حرام است.

پس خلاصه این نوع طبقه‌بندی به این صورت می‌شود:



۱. ضمناً در این روایت، موضوع به صورت «اعم» آمده است یعنی از «کسب معیشت بوسیله امور حکومتی (ولایت)» تا «کسب درآمد با تجارت و اجاره» را در بر گرفته است؛ به طور نمونه اجیر شدن برای دستگاه طاغوت، حرمت بالنفسه پیدا کرده است. به عبارت دیگر با این حکم، یک نظام درآمدی فی‌النفسه حرام می‌شود. (انتقال از جلسه یازدهم نقد و بررسی کتاب مکاسب؛ حسینی اندیشه)

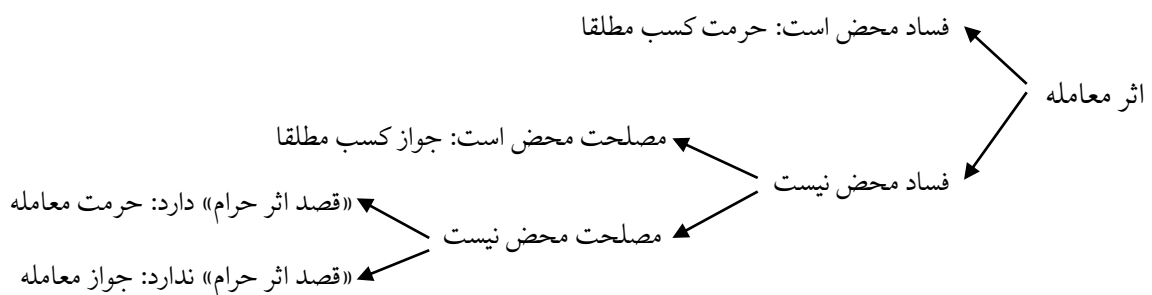
۲. البته تقسیمات درونی این دو قسم (یعنی حرام، مکروه، واجب، مستحب و مباح) نیز براساس نقص و کمال (تشکیک) در قرب و بُعد معنا پیدا می‌کند؛ یعنی کسب واجب، اشد قرباً است و کسب مباح، اقل قرباً و همچنین کسب حرام، اشد بُعداً و کسب مکروه، اقل بُعداً است.

ممکن است نسبت به این حیثیت تقسیمی که بیان شد این اشکال مطرح گردد: «همیشه در عینیت، موضوعی که مورد کسب و معامله قرار می‌گیرد، قصد مخصوص خود را به همراه دارد؛ یعنی چه کاسب بخواهد و چه نخواهد هر کسبی در عینیت با غرض و قصدش همراه است و قابلیت انفکاک از قصد ندارد. لذا آورد قید «دخیل بودن قصد یا عدم قصد» امر لغوی است. به طور مثال انگوری که در عینیت مورد معامله قرار می‌گیرد، یا «انگور برای مشروب درست کردن» است یا «انگور برای خوردن و سرکه درست کردن»؛ بنابراین هیچ‌گاه در عینیت، انگور بدون مصرف و اثر خاصی مورد معامله قرار نمی‌گیرد که قصد فروشنده در حلال یا حرام شدن آن دخیل باشد».

درباره این اشکال باید توجه داشت که اگر عملاً معیار «قصد و نیت» به نیت «عام» هر فعلی در مقرب شدن یا دور شدن از طاعت بازگردد، این معیار لغوی خواهد شد، اما اگر همانند عبادات، قسمی از مکاسب نیز برای حلیت یا حرمت نیازمند نیت و قصد خاصی باشد، معیار مطرح شده تقویت می‌شود. لذا زمانی این پیشنهاد مورد خدشه واقع می‌شود که در ادامه نتواند تمام عناوین کتاب مکاسب را این دسته‌بندی پیشنهادی خود جا دهد.

ب) مقسم «اثر معامله» است زیرا موضوع احکام معاملات، «اثر» آن است و اولین حیثیت تقسیم را «مفسده محض یا عدم مفسده محض» قرار می‌دهیم؛ یعنی اثر یک معامله، یا فساد محض است مانند بیع بُت؛ یا فساد محض نیست و مواردی که فساد محض نیست، یا مصلحت محض است مانند کسب‌های واجب یا مصلحت محض نیست و در این قسم آخر (مواردی که نه فساد محض است و نه مصلحت محض) یا به «قصد اثر حرام» معامله می‌کند که این نوع کسب حرام است؛ مانند فروش انگور به قصد اثر مشروب شدن و یا به «قصد اثر حرام» نیست که باعث جواز کسب می‌شود مانند فروش انگور به قصد اثر سرکه شدن.

پس در این نوع دوم طبقه‌بندی اولاً چون مقسم «اثر معامله» است تمام بخش‌های کسب را در برمی‌گیرد (چه اموری که مربوط به فعل است (مانند بخش صناعات) و چه اموری که مربوط به موضوع و عین است (مانند بخش تجارات) و ثانیاً سعی شده است مناط و حیثیت تقسیم از روایات که در ابتدا کتاب مکاسب آمده است (یعنی روایت تحف العقول، فقه الرضا(ع)، دعائم الاسلام و نبوی عوالی اللئالی) استخراج گردد که «مصلحت و مفسده» را به عنوان معیار و شاخصه حلیت و حرمت آورده‌اند. به عبارت دیگر، این روایات با بیان معیارهای حرام و حلال در بخش ولایت، تجارت، صناعت، اجاره و... عملاً درصدد تطبیق همان شاخصه کلی حرمت و حلیت (یعنی مصلحه و مفسده) به تمام مصادیق کسب هستند تا این احکام به صورت تفصیلی‌تر برای مکلفین واضح گردد. لذا به طور خلاصه این‌طور می‌شود:



۱/۲. پیشنهاد دوم: بهینه عناوین کتاب مکاسب براساس اقسام کسب در روایت تحف العقول و محدث نعمانی

پیشنهاد دوم این است که براساس اقسام کسب که در روایت محدث نعمانی و روایت تحف العقول (ذکر شده در ابتدا کتاب مکاسب) آمده است دسته‌بندی‌های کتاب مکاسب محرمه را اصلاح نماییم؛ یعنی به طور نمونه باید مشخص شود عنوان «حرمت اکتساب به اعیان نجسه» جز قسم تجارة است یا صناعات یا اجاره. در حالی که مرحوم شیخ به صورت نامنظم ذیل عنوان «ما یحرم الاکتساب به لکونه عملا محرما فی نفسه»، هم موضوعات قسم صناعات را آورده (مانند: تدلیس الماشطه) هم موضوعات قسم تجارت (مانند: الغش) و هم موضوعات غیر اقسام کسب مانند «سب المؤمنین». ثمره فقهی این نوع نظم‌بخشی، جریان دادن معیارهای اصلی حلال و حرام هر قسم از انواع کسب (که در روایت آمده) بر عناوین موضوعی کتاب مکاسب است.

۱/۳. پیشنهاد سوم: بهینه عناوین کتاب مکاسب براساس قواعد کلی استقراء شده از روایت تحف العقول توسط

مرحوم سید یزدی

پیشنهاد دیگر این است که براساس قواعد کلی‌ای که مرحوم آیت‌الله سید یزدی (حدود ۱۲ قاعده کلی) بیان کرده و مدعی شده که از این روایت استخراج نموده، به بهینه و منظم کردن قواعد کلی کتاب مکاسب بپردازیم. البته یکی از نکات خوب این قواعد کلی سید یزدی این است که همانند روایت شریفه، غالبا مشخص شده که هر قاعده مربوط به کدام بخش از اقسام کسب است. گرچه به نظر می‌رسد این قواعد را ایشان به صورت استقرایی (غیر منطقی) و براساس درک عقلایی از این روایت استخراج کرده باشد.

۱/۴. پیشنهاد چهارم: طرح دسته‌بندی جدید برای مکاسب براساس استنباط از قواعد کلی کسب در روایت تحف

العقول

پیشنهاد بعدی این است که بدون توجه به دسته‌بندی‌ها و عناوین کلی کتاب مکاسب، براساس دسته‌بندی‌های روایت تحف العقول (که طبق نظر بسیاری از فقها در بیان ضوابط کلی کسب کم‌نظیر است)، نظم‌دهی جدید در عناوین کسب ارائه دهیم.

انشاءالله بعد از جمع‌بندی مباحث پیشنهاد اول، به بررسی بقیه پیشنهادات خواهیم پرداخت.